

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۵/۲۶

موضوع: اهتمام شدید اهل بیت (علیهم السلام) به شبهه زدایی از اعتقادات دینی

(سخنرانی در جمع طلاب و فرهنگیان شهرستان کاشمر)

فهرست مطالب این سخنرانی:

سه ویژگی لازم در تبیین معارف اهل بیت (علیهم السلام)

ویژگی اول: معرفت افزایی

راز شیعه شدن مبلّغ سخت کوش وهابی

ویژگی دوم: شبهه زدایی

پاسخ به یک شبهه؛ پیرامون آیه ولایت

اهتمام شدید اهل بیت (علیهم السلام) به شبهه زدایی از اعتقادات دینی

(الف) فرمایش امام صادق (سلام الله علیه)

(ب) فرمایش امام هادی (سلام الله علیه)

(ج) تلاش عجیب شیخ مفید!

(د) اقدام زیبای امام حسن عسکری (سلام الله علیه)

عالم نامدار اهل سنت، در ردّ کتاب ضد شیعی خود، کتاب نوشت!!

چرا «شیخ مفید» را «شیخ مفید» نامیدند؟

این جمله امام صادق (سلام الله علیه) چقدر ارزش و قیمت دارد؟

واجب عینی و تعینی و فوری امروز در جامعه، پاسخ به شبهات است!

یک دستورالعمل فوق العاده، از آیه الله بهجت (ره)

قوی ترین و عالی ترین زیارت از نظر سند و متن

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله
الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

ما قبل از هر چیز ایام دهه ولایت و امامت و میلاد امام هادی (علیه السلام) و فرارسیدن عید سعید
غدیرخم را به همه شما عزیزان و گرامیان تبریک و تهنیت عرض می کنیم. آرزومندیم که خدا به حق
امیرالمؤمنین عیدی ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم قرار بدهد، ان شاءالله.

در رابطه با تبیین معارف دینی و یا بحث و مناظره با مخالفین و ارائه مطالب، روش هایی وجود دارد. هر چیزی
یک راهکاری دارد که اگر با راهکار آن انجام شود، قطعاً نتیجه بیشتری خواهد داد و اگر با راهکار درست انجام
نشود یا نتیجه بخش نیست یا نتیجه ناقص دارد.

سه ویژگی لازم در تبیین معارف اهلبیت (علیهم السلام)

با توجه به تجربه شخصی که بنده دارم بر این عقیده هستم که اگر ما بخواهیم معارف اهلبیت را امروز در جهان
معاصر با توجه به پیشرفت علم و صنعت ارائه بدهیم، باید دارای سه ویژگی و سه شاخصه باشد.

اگر این سه شاخصه باشد، قطعاً نتیجه بخش است و نتیجه ایده آل هم از مباحثمان خواهیم گرفت.

بحث ما باید دارای سه ویژگی «تبیین»، «دفاع» و «هجمه» باشد. به عبارت دیگر شیعه می‌گوید، شیعه پاسخ می‌دهد و شیعه می‌پرسد. تعبیر مدرن‌تر این سه ویژگی «معرفت افزایی»، «شبهه زدایی» و «روشنگری» است. اگر این سه ویژگی در مباحث ما باشد، یقیناً نتیجه بسیار خوب و ایده‌آلی از مباحث خواهیم گرفت.

ویژگی اول: معرفت افزایی

در قسمت اول که تبیین است، ما باید تلاش کنیم معارف دینی و ادله‌ای که برای اثبات حقانیت مذهب در حوزه‌های مختلف اعم از توحید تا امامت و نبوت مطرح می‌کنیم را با زبان گویا در اختیار مردم قرار بدهیم. همانطور که امام هشتم در روایتی می‌فرماید:

«رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»

خدا رحمت کند کسانی که امر ما را احیا می‌کنند.

«فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يَخِي أَمْرَكُم»

راوی عرضه داشت: چگونه معارف شما احیا می‌شود؟

«قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يَعْلَمُهَا النَّاسُ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

حضرت فرمود: علوم ما را یاد می‌گیرند و به مردم یاد می‌دهند، زیرا اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را ببینند از ما تبعیت می‌کنند.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

ما باید زیبایی‌های کلام اهل بیت را با زبان خوش بیان کنیم و در احتجاجاتمان چنان باشیم که قرآن کریم فرمود:

(وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

و فحش و اهانت و جسارت را کنار بگذاریم و مطالب را مستدل و مستدل بیان کنیم. قطعاً اگر بحث‌های ما مستدل و مستدل باشد، یقیناً مخاطبین، غیر از قبول کردن بحث ما و اهل بیت، چاره دیگری نخواهند داشت.

در عبارتی که از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است، حضرت می‌فرماید:

«حَاجُّوا النَّاسَ بِكَلَامِي، فَإِنْ حَاجُّوكُمْ كُنْتُ أَنَا الْمَحْجُوجُ لَا أَنْتُمْ»

مطالبی که از ما یاد می‌گیرید به همین شکل برای مردم بیان کنید. پس اگر شکست خوردید، شکست شما شکست من است.

إعتقادات الإمامية، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۴۳، باب ۱۱ باب الاعتقاد فی التناهی عن الجدل و المراء فی الله عز و جل و فی دینه

مطالب اهل بیت این است!

«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ الثَّقْوَى وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص

۳۲۱۳، ح ۶۱۶

«شیخ مفید (رضوان الله تعالى عليه)» در کتاب «تصحیح اعتقادات» صفحه ۷۱ هم این عبارت را نقل می‌کند. من باز هم تعبیر حضرت را تکرار می‌کنم که می‌فرماید:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عِلْمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

۱، ص ۳۰۷، ح ۶۹

ولی دقت کنید که: «فان الناس لو عرفوا محاسن كلامنا لاتبعونا» باشد.

من در طول ۳۰ سالی که با وهابی‌ها یا صوفی‌ها یا آئنیست‌ها بحث و مناظره داشتیم، تجربه زیادی دارم. اگر در جلسات و مباحث، بحث‌ها علمی و دوستانه باشد به طوری که طرف مقابل احساس کند ما خیرخواه او هستیم موفق خواهیم شد.

همانند پزشکی که وقتی مریض به او مراجعه می‌کند، تمام تلاش طبیب این است که مریض را مداوا کند. بنابراین مریض هم با تمام تلاش به حرف‌های پزشک گوش می‌دهد و نسخه پزشک را مو به مو پیاده و عمل می‌کند.

اگر ما هم طبیب عالمی باشیم، در بحث‌هایمان نگاهمان به یک وهابی یا سلفی یا آئنیستی یا کسی که وابسته به فرق باطل هست خصمانه نباشد و برخورد دوستانه باشد قطعاً کلاممان تأثیرگذار است.

بنده در برخورد با کسانی که جذب دواعش می‌شوند و شمشیر و اسلحه می‌گیرند تا ما را بکشند، به این نتیجه رسیدم که اگر ما با آن‌ها دوستانه صحبت کنیم و رفاقت برقرار کنیم شاید از هر ده نفر، هشت نفرشان متأثر از کلام اهل بیت بشوند و برگردند.

بعضی از افرادی هستند که فطرتاً ناپاک هستند و نطفه ناپاک یا مشکلات فطری دارند که بحثشان جداست. حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در روایتی فرمودند: اگر به منافق تمام دنیا را بدهند که مرا دوست داشته باشد، دوست نمی‌دارد. اگر به مؤمن تمام دنیا را بدهند که از من دست بردارد، دست بر نمی‌دارد.

من در یکی از سال‌ها دزفول بودم. آیت الله نبوی که قطعاً شما اسم ایشان را شنیدید و یکی از علمای بزرگوار آنجا بودند و چند سال قبل مرحوم شدند، خودشان برای من نقل می‌کردند که در سفری که به مدینه داشتم زمان آیت الله العظمی بروجردی نماینده ایشان آیت الله مجتبی عراقی بودند. ایشان برای من نقل کردند که من با امام جماعت مسجد النبوی رفت و آمد خانوادگی داریم. این خطیب مسجد النبوی روزی در ماه مبارک رمضان به منزل ما آمد و به من گفت: شیخ! برای من قهوه بیاور. من گفتم: مگر روزه نیستی؟ او گفت: برای من قهوه بیاور. من گفتم: آیا کسالت دارید که روزه نگرفتید؟

او گفت: من به منزل شما آمدم و مهمان شما هستم. تصور نمی‌کردم که در اینجا باید جواب نکیر و منکر را بدهم. برای من قهوه بیاور.

من قهوه آوردم، او خورد و شروع به گریه کرد به طوری که قطرات اشکش دائماً جاری بود. گفت: من با توجه به مطالعه آیات و روایات یقین پیدا کردم کسی که ولایت علی بن ابی طالب را نداشته باشد، با صورت وارد آتش جهنم خواهد شد.

من گفتم: شیخ! شما که این حرف را قبول دارید و می‌گویید قطع پیدا کردم، چرا به امامت آن بزرگوار ایمان نمی‌آورید؟ او همینطور که گریه می‌کرد و اشک از محاسنش جاری بود، گفت: خدا می‌داند خیلی خواستم ولایت علی بن ابی طالب را در دلم جای دهم، اما هرکاری می‌کنم دل صاحب مرده‌ام ولایت علی را نمی‌پذیرد و قلبم پذیرش ولایت علی بن ابی طالب را ندارد. من یقین دارم که فردای قیامت در آتش هستم و باید در آنجا بسوزم. مگر مرض دارم که هم در دنیا گرسنگی و زجر بکشم و هم در قیامت شکنجه شوم!!

بحث ولایت این چنین است. خداوند عالم ولایت را همانند تخم گلی قرار داده است که اگر در یک شوره‌زار یا یک زمین سخت بریزید به هیچ وجه بار نمی‌دهد شما هرچقدر هم به آن آب بدهید، این تخم گندم به گندم تبدیل نخواهد شد.

بنده معتقدم این افراد بسیار در اقلیت هستند. ما در مکه مکرمه و مدینه منوره مباحث زیادی با وهابی‌ها و دانشجویان که مبلغ سرسخت وهابی هستند، داشتیم. ما می‌بینیم بعضاً در مباحث کلامی جو آن‌ها را می‌گیرد و یک روایت ائمه اطهار آن‌ها را جذب می‌کند.

راز شیعه شدن مبلغ سخت کوش وهابی

روزی آیت الله سبحانی به من زنگ زدند و گفتند: آقای از همشهریان ما در اردیبهل ۲۰ سال مبلغ وهابی بوده که از آن‌ها برگشته است. من دوست دارم نیم ساعت یا یک ساعتی به منزل شما بیاید و با ایشان مقداری دوستانه صحبت کنید.

من قبول کردم و ایشان به منزل ما آمد. او که جوانی حدوداً ۴۰ ساله بود، می‌گفت: من در دانشگاه اسلامی مدینه دوره دیدم و در ترکیه و آلمان شاید حدود ۳۰۰ تن از جوانان را به سلفیت و وهابیت کشاندم.

من از او پرسیدم: چطور شد برگشتی؟! او گفت: "ما چهار نفر بودیم که یک سرتیم و استادی داشتیم که معمولاً این مطالب را به ما می‌گفت و ما هم ارائه می‌دادیم. روزی در تهران جلسه داشتیم که به من گفت: روز تاسوعا و اربعین و جلسات بزرگ که راه می‌اندازند و برای ابوالفضل عزاداری می‌کنند، همگی شرک است. به مردم بگویید از این شرک دست بردارند و «یا ابوالفضل» نگویند و به جای آن به خدا متوسل شوند.

من عصبانی شدم و گفتم: به من گفتی به مردم بگویید «یا رسول الله» نگویید شرک است، قبول کردم. به من گفتی به مردم بگویید «یا علی» نگویید شرک است قبول کردم. به مردم بگویید «یا حسین» شرک است قبول

کردم، اما نمی‌گویم «یا ابوالفضل» شرک است! مرا آتش هم بزنید نمی‌گویم که «یا ابوالفضل» شرک است که حضرت ابوالفضل کمرم را می‌زند!! من در همان جلسه بلند شدم و رابطه‌ام را با آن‌ها قطع کردم."

فطرت پاک هرچقدر هم جلو برود، ندای فطرت روزی انسان را برمی‌گرداند و نمی‌گذارد انسان سقوط کند. لذا اگر مباحث ما صحیح باشد، یقیناً نتیجه می‌دهد. حال اگر امروز هم نتیجه ندهد، فردا و پس فردا نتیجه می‌دهد.

بنابراین در تبیین معارف اهل بیت باید تلاش کنیم که عبارات و کلماتمان، کلمات ناصحانه و از سر دلسوزی و محبت‌آمیز باشد.

اگر من با یک وهابی یا سلفی یا صوفی بحث کنم و شروع به توهین کردن به مقدسات او کنم و انتظار داشته باشم حرف ما را بپذیرد، اصلاً این کار غیر عاقلانه است و هیچ عاقلی این کار را نمی‌پذیرد.

مهم‌تر از همه بعضی افراد هستند که در بحث و مناظره تمام هدفشان این است که طرف را شکست بدهند. این روش، روش ناصحیحی است. بحث شکست و غالب و مغلوب مطرح نیست؛ ما می‌خواهیم اتمام حجت کنیم. حال اگر قبول کردند که هیچ و اگر قبول نکردند به ما مربوط نیست.

ما بالاتر از رسول گرامی اسلام نیستیم که خداوند متعال خطاب به آن بزرگوار می‌فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

سوره قصص (۲۸): آیه ۵۶

بنابراین اگر هدف ما اتمام حجت باشد و به نتیجه فکر نکنیم، بلکه به وظیفه فکر کنیم و عمل کنیم، قطعاً نتیجه هم خواهیم گرفت. ولی اگر از ابتدا ببینیم این شخص با صحبت‌های من مغلوب می‌شود و تأثیر می‌گذارد یا تأثیرگذار نیست. اگر ما با این تفکر مناظره کنیم هیچ فایده‌ای ندارد.

لذا مسئله اول تبیین است که باید با زبان لین و عبارات کاملاً زیبا و جذاب باشد. من بارها مثال می‌زنم که در عالم خلقت خداوند عالم، قبل از حضرت آدم تا عالم قیامت، فاسدتر از فرعون نیافریده است، زیرا اولین و آخرین نفری است که ادعا می‌کند:

(أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى)

من پروردگار بزرگ شما هستم!

سوره نازعات (۷۹): آیه ۲۴

غیر از فرعون کسی چنین ادعایی نکرده است. غیر از فرعون کسی دیگر نگفته است:

(يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ الْأَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا)

ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز شاید به وسائلی رسم. وسائلی (صعود به) آسمان‌ها، تا از خدای موسی آگاه شوم، هر چند گمان می‌کنم او دروغگو باشد.

سوره غافر (۴۰): آیات ۳۶ و ۳۷

مشاهده کنید این ویژگی را در هیچ یک از دشمنان دین از آدم تا قیامت مشاهده نمی‌کنید. با تمام این احوالات وقتی خداوند عالم برگ مأموریت را امضاء می‌کند و به دست حضرت موسی و حضرت هارون می‌دهد، در ابتدا می‌فرماید:

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى)

اما به نرمی با او سخن بگوئید شاید متذکر شود یا از (خدا) بترسد.

سوره طه (۲۰): آیه ۴۴

اگر ما به دنبال (يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) هستیم، قطعاً باید (قَوْلًا لَّيْنًا) داشته باشیم. حال اگر تنها به دنبال این هستیم که بگویند فلانی مناظره کرده و پدر طرف مقابل را درآورده است و از ما تمجید و تعریف کنند، این مباحث و مناظرات هیچ فایده‌ای ندارد و تأثیرگذار نیست.

ویژگی دوم: شبهه زدایی

مسئله دوم بحث شبهه زدایی است. شما هر موضوعی را بیان کنید، می‌بینید مخالفین ما در آن حوزه‌ای ماشاءالله شبهه و اشکال دارند. تبیین بدون شبهه زدایی هیچ فایده‌ای ندارد. شما آیه شریفه:

(إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

را مطرح می‌کنید که به تعبیر «مرحوم شیخ طوسی» اقوی دلیل شیعه بر امامت امیرالمؤمنین در قرآن کریم است. شما دو ساعت خودتان را خسته می‌کنید، اما طرف مقابل بلافاصله با یک شبهه این آیه را زیر سؤال می‌برد.

او ادعا می‌کند شما معتقدید امیرالمؤمنین در حال رکوع خاتم به سائل داد؛ شما از یک طرف ادعا می‌کنید که وقتی علی بن ابی طالب نماز می‌خواند اگر تیر از رانش بیرون می‌کشیدند متوجه نمی‌شد، اما از طرف دیگر ادعا می‌کنید سائل آمد و علی متوجه آمدن او شد.

طرف مقابل با یک شبهه کوچک، شما را خلع سلاح می‌کند و ذهن مخاطب شما را به هم می‌ریزد. استدلال بدون شبهه زدایی هیچ تأثیری ندارد. اگر امروز این شبهه به گوش او نرسد، فردا به گوش او می‌رسد.

اگر ما این طرف میز استدلالمان را چیدیم، بلافاصله رو به رو شبهاتی که نسبت به ادله ما هست را بیان کنیم و قبل از آنکه شبهه به ذهن مخاطبمان برسد ما آن را واکنش کنیم.

ما مباحث را مطرح کنیم و شبهه را به صورت بسیار ضعیف و کمرنگ و بی‌رنگ طوری مطرح کنیم که مخاطب تصور کند هیچ انسان عاقلی چنین شبهه‌ای به ذهنش نمی‌رسد.

نباید شبهه را بزرگ کنیم و وانمود کنیم که شبهه قوی و محکم است، بلکه شبهه را بسیار بسیار ضعیف و کمرنگ بیان کنیم و بگوییم بعضی افراد به فکر و عقلشان نمی‌رسد و وجدانشان کار نمی‌کند و چنین شبهه‌ای را مطرح می‌کنند.

پاسخ به یک شبهه؛ پیرامون آیه ولایت

این آقا که ادعا می‌کند صدقه دادن امیرالمؤمنین در رکوع، با حضور قلب ایشان منافات دارد؛ باید در رابطه با رسول گرامی اسلام که وقتی امام حسن و امام حسین در نماز بر پشت مبارکشان سوار می‌شدند، آن‌ها را با دست به زمین می‌گذاشت و بلند می‌شد، پاسخ بدهد که آیا این کار پیامبر منافاتی با حضور قلب ندارد؟! وقتی که رسول گرامی اسلام نماز می‌خواند نوبت دختری خودشان، دختر «زینب» را بر گردن می‌گذاشت. وقتی که حضرت می‌خواست به رکوع برود دختر را می‌گرفت و بر زمین می‌گذاشت و به رکوع می‌رفت.

این قضیه در کتب «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» آمده است. آیا فعل رسول الله منافاتی با حضور قلب در نماز ندارد؟

علاوه بر این امیرالمؤمنین در یک نماز دو عبادت انجام دادند؛ هم نماز می‌خوانند و هم صدقه می‌دهند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)

آیا نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۴

شیعه و سنی معتقد است صدقه‌ای که می‌دهید ابتدا در دست خدا قرار می‌گیرد و سپس در دست نیازمند قرار می‌گیرد. امیرالمؤمنین در اینجا با خداوند معامله کرده است، به طوری که صدقه را ابتدا به دست خداوند داده است.

حضرت یک نماز و دو عبادت انجام دادند؛ هم خدا را عبادت کردند و هم به دست خداوند صدقه دادند. این شبهات ده‌ها جواب دارد. جواب‌ها باید زیبا و محکم بیان شود، طوری که طرف مقابل تصور کند هیچ انسان عاقلی چنین شبهه‌ای را مطرح نمی‌کند.

«قاضی عبدالجبار معتزلی» متوفای ۴۱۵ هجری در حقیقت منشأ شبهه‌پراکنی علیه شیعه بود. «مرحوم سید مرتضی» در کتاب «الشافی» آنچنان جواب‌های محکم و قوی به او داده است که واقعاً انسان لذت می‌برد. وقتی انسان جواب‌های «سید مرتضی» را در برابر «قاضی عبدالجبار معتزلی» می‌خواند، می‌خواهد از خوشحالی بال در بیاورد و پرواز کند.

بعد از او افرادی همانند «ابن تیمیه» و «دهلوی» و امثال آنها مرتب شبهاتی دارند. در هر حوزه وارد شوید، می بینید آنها دهها و صدها شبهه علیه مبانی شیعه دارند.

اهتمام شدید اهلبیت (علیهم السلام) به شبهه زدایی از اعتقادات دینی

بنابراین در مسئله دوم باید شبهه زدایی شود. در رابطه با شبهه زدایی اگر ما روایات ائمه اطهار را نگاه کنیم، می بینیم اهتمامی که ائمه اطهار برای پاسخ به شبهات دارند شاید چنین اهتمامی در تبیین نیست. زیرا وقتی که شبهه می آید، اذهان جوانان شیعه را متزلزل و اعتقادات آنها را کمرنگ می کند و چه بسا باعث بعضی از انحرافات می شود.

الف) فرمایش امام صادق (سلام الله علیه)

قطعاً روایت امام صادق را بارها شنیدید و نقل کردید که حضرت فرمودند:

«عَلَمَاءُ شِيعَتِنَا مَرَابُطُونَ فِي الثُّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيئَهُ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ التَّوَاصِبُ»

دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که تمام وقت در برابر ابلیس و لشگرهایش صف کشیده و از یورش آنها به افرادی از شیعیان ما که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می کنند، و نیز از تسلط ابلیس و پیروان ناصبی او، بر آنها پیشگیری می کنند.

حضرت در این روایت از علما به «مُرَابِطُ» یا مرزبان تعبیر می کند؛ به معنای کسی که در سرحدات بیست و چهار ساعته بیدار است و مراقب است دشمن وارد مرز نشود و اگر وارد مرز شد به او امان ندهد.

تنها جایی که یک رزمنده اجازه تیر دارد و لازم نیست با فرمانده خود تماس بگیرد، مرزبانی است. او به مجرد احساس خطر دست روی ماشه می‌برد و طرف مقابل را از پای درمی‌آورد. لذا حضرت در اینجا از مرزبان به «مُرَابِطُ» تعبیر می‌کند.

طبق روایت حضرت، علمای شیعه مواظب هستند تا نواصب داخل مرز عقاید شیعه نشوند که شبهه ایجاد کنند و اذهان جوانان را مشوش کنند. نکته جالب اینجاست؛ عزیزان خوب دقت کنند که حضرت می‌فرماید:

«أَلَا فَمَنْ انْتَضَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ»

آگاه باشید ارزش آن دانشمندان شیعه‌ای که چنین خود را در معرض دفاع قرار داده‌اند هزار هزار بار بالاتر از سپاه‌یانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام از کفار روم و ترک و خزر پیکار می‌کنند.

«لَأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَذْيَانِ مُجَبِّئِنَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أُنْدَانِهِمْ»

زیرا دانشمندان نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلام و مدافع دین دوستان ما هستند در حالی که مجاهدان حافظ مرزهای زمینی هستند.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۷، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدال

به فرموده حضرت یک مجاهد در حوزه پاسخگویی به شبهات از یک میلیون مجاهد و رزمنده میدان جنگ افضل است. این فرمایش حضرت نشانگر این است که بحث پاسخگویی به شبهات، ویژگی‌ها و تأثیراتی دارد که شاید در تبیین چنین ویژگی‌هایی نیست.

در تبیین غالباً به دلیل اینکه معارف اهل بیت فطری است، مردم با فطرت خود بسیاری از مسائل را درک می‌کنند. ولی وقتی شبهه در ذهن می‌نشیند شاید در عرض ده ثانیه به ذهن فرو می‌رود، اما ساعت‌ها بحث نیاز

دارد تا از ذهن برچیده شود!! بنابراین روی این جهت می‌بینیم اهتمام ویژه‌ای نسبت به شبهه زدایی و پاسخ به شبهات شده است.

ب) فرمایش امام هادی (سلام الله علیه)

امروز که روز میلاد امام هادی (علیه السلام) است، روایتی از حضرت در این خصوص وارد شده است که می‌فرماید:

« لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَّقِذِينَ لَضَعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فَخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا اِزْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ»

اگر پس از غیبت قائم (ع) شما، از علمائی که دعوت به سوی او کنند و راهنمایی به حضرت او نمایند و با حجت‌های الهی و از دین او دفاع کنند و ضعیفان از بندگان خدا را از دام‌های شیطان و پیروان شیطان نجات بخشند باقی نمی‌مانند البته هیچکس از مؤمنین پابرجا نبود، مگر آنکه از دین خدا برمی‌گشت.

« وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سَكَانَهَا - أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

ولی این علماء بودند که دل‌های ضعیفای شیعه را نگه داشتند همچنانکه کشتیبان سکان و فرمان کشتی را نگهداری می‌کند آن فرمانی که کشتی امواج آب را با آن می‌شکافد و پیش می‌رود آن علماء در پیشگاه خدای عزوجل برتر از همه هستند.

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، نویسنده: حسن بن علی، امام یازدهم علیه

السلام، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ص ۳۴۴، ح ۲۲۵

ج) تلاش عجیب شیخ مفید!

مشاهده کنید بزرگان ما در طول تاریخ چقدر روی این قضیه اهتمام می‌ورزند. «مرحوم شیخ مفید» وقتی احساس می‌کند در کاشان شبهاتی مطرح می‌شود، بلافاصله به آنجا می‌آید. در آن زمان آمدن از بغداد به کاشان به این آسانی نبود. بحث «المسائل القاسانیه» مربوط به همین جاست. و یا در مازندان شهر ساری شبهاتی مطرح می‌شود که حضرت به آنجا می‌آید و «المسائل السارویه» مطرح می‌شود. همچنین ایشان وقتی می‌بیند در نیشابور شبهاتی مطرح است یا خودشان می‌آیند و یا کسی را می‌فرستند.

یکی از کارهای اساسی که «مرحوم شیخ مفید» دارد، این است که به مجرد اینکه شبهه را می‌شنود بلافاصله در برابر آن شبهه موضع می‌گیرد. ایشان یا جزوه می‌نویسد و می‌فرستد یا اینکه خودش حضور پیدا می‌کند یا شاگردانشان را آنجا می‌فرستد.

د) اقدام زیبای امام حسن عسکری (سلام الله علیه)

بنابراین می‌بینیم که اصحاب وقتی که خدمت امام حسن عسکری می‌آیند، عرضه می‌دارند: ما در منطقه‌ای کار می‌کنیم که یکی از نواصب شبهه طرح می‌کند و ذهن جوانان شیعه را مشوش کرده است. او عرضه می‌دارد:

«يا ابنِ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لَنَا جَاراً مِنَ النَّصَابِ يُؤْذِينَا وَ يَحْتَجُّ عَلَيْنَا - فِي تَفْضِيلِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ عَلَى

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يوردُ عَلَيْنَا حُجْجاً لَا نَدْرِي كَيْفَ الْجَوَابَ عَنْهَا - وَ الْخُرُوجُ مِنْهَا»

یابن رسول الله! همسایه‌ای از نواصب داریم که بر فضیلت اولی و دومی و سومی نسبت به امیرالمؤمنین یک سری استدلالاتی برای ما می‌آورد که در جواب آن عاجز ماندیم.

«فَقَالَ الْحَسَنُ ع: أَنَا أَبْعَثُ إِلَيْكُمْ مَنْ يَفْجِمُهُ عَنْكُمْ، وَ يَصْعَرُ شَأْنُهُ لَدَيْكُمْ»

امام حسن عسکری فرمود: من یکی از شاگردان خود را می‌فرستم تا با این ناصبی مناظره کند به طوری که جرئت حرف زدن را از او بگیرد و شأن او را کوچک کند.

حضرت به شاگرد خود نمی‌فرماید که با این شخص خصوصی بحث کن. حضرت می‌فرماید وقتی که جمع شدند با او مناظره کن، زیرا شبهات را در جمع مطرح کرده است. بنابراین مناظره هم باید در جمع صورت بگیرد.

«فَدَعَا بَرَجُلٍ مِّنْ تَلَامِذَّتِهِ وَ قَالَ: مَرَّ بِهٖوَلَاءِ اِذَا كَانُوْا مُجْتَمِعِيْنَ يَتَكَلَّمُوْنَ فَتَسْمَعُ اِلَيْهٖمْ، فَيَسْتَدْعُوْنَ مِنْكَ الْكَلَامَ فَتُكَلِّمُهُمْ، وَ اَفْجِمُ صَاحِبَهُمْ، وَ اَكْسِرُ عَزَّتَهُ وَ فُلَّ حَدَّهُ وَ لَا تُبْقِ لَهٗ بَاقِيَةً»

حضرت یکی از شاگردان خود را احضار کرد و به او فرمود: با این شخص در میان جمعیتی از مردم مناظره کن به طوری که آبرو و حیثیت او را ببری و عزت و شوکت او را بشکنی و زبان او که همانند شمشیر بران است خرد کنی و چیزی برای او باقی نگذاری.

«فَدَهَبَ الرَّجُلُ وَ حَضَرَ الْمَوْضِعَ وَ حَضَرُوا، وَ كَلَّمَ الرَّجُلُ فَأَفْحَمَهُ وَ صَيَّرَهُ لَا يَذْرَى فِي السَّمَاءِ هُوَ، أَوْ فِي الْأَرْضِ»

شاگرد امام حسن عسکری با این شخص ناصبی مناظره کرد به طوری که او را خفه کرد و آنچنان او را بیچاره کرد که این ناصبی نمی‌دانست در آسمان است یا در زمین است.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۹، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدال

مناظره باید این چنین باشد. بحث باید چنین باشد که طرف مقابل از حرف زدن پشیمان شود.

عالم نامدار اهل سنت، در ردّ کتاب ضد شیعی خود، کتاب نوشت!!

در قرن سوم و چهارم «جاحظ» یکی از کسانی که مخالف امیرالمؤمنین بود، کتابی به نام «العثمانية» می‌نویسد.

تقریباً می‌توان گفت این کتاب، اولین کتاب ضد شیعه در تاریخ است که الآن هم ما از این کتاب آثار داریم. او در این کتاب حتی شجاعت امیرالمؤمنین را هم انکار کرده است.

«مرحوم شیخ مفید» کتابی به نام «نقض العثمانیة» در رد این کتاب می‌نویسد. همچنین علمای دیگر به کتاب او جواب می‌دهند. کار به جایی می‌رسد که خود «جاحظ» کتابی در رد کتاب خودش می‌نویسد.

جواب باید این چنین باشد! اگر جواب این چنین بود ارزشمند است، اما اگر به این صورت نبود بحث‌های ما هیچ فایده‌ای ندارد.

«مرحوم نوری» صاحب کتاب «مستدرک الوسائل» عبارتی را آورده است که دوستان می‌توانند در جلد ۳ خاتمه مستدرک، صفحه ۲۳۶ آن را ملاحظه کنند. ایشان با «قاضی عبدالجبار معتزلی» معاصر بود.

«عبدالجبار» کسی است که اهل سنت و وهابیت بعد از گذشتن حدود ۱۰، ۱۱ قرن، هنوز عیال کنار سفره او هستند. او در علم کلام قهرمان بود.

اگر شما جلد دهم از کتاب «المغنی فی الإمامة» را مطالعه کنید، ادله متعدد از قبیل آیات و روایات برای خلافت ابوبکر و عمر استدلال می‌کند و تمام روایات و آیاتی که شیعه به آن استدلال کرده است را یکی پس از دیگری مؤدبانه نقد علمی می‌کند.

او همانند «ابن تیمیه» توهین و ناسزا نمی‌گوید. ما اینطور بحث‌ها را با آغوش باز استدلال می‌کنیم. اگر بحث، بحث علمی باشد ما هیچ ابایی از آن نداریم.

چرا «شیخ مفید» را «شیخ مفید» نامیدند؟

مرحوم نوری نقل می‌کند که روزی «قاضی عبدالجبار» مشغول درس و بحث است؛ شیخ مفید وارد می‌شود؛

«إذ حضر الشيخ و جلس فى صفّ النعال»

«شيخ مفيد» دم در، کنار کفش‌ها می‌نشیند.

«ثم قال للقاضى: إنّ لى سؤالاً، فإن أجزت بحضور هؤلاء الأئمة»

شيخ مفيد به قاضى عبدالجبار می‌گوید: شيخ! اجازه می‌دهید من سؤالى از شما داشته باشم؟

«فقال له القاضى: سل»

«عبدالجبار» گفت: بفرمایید.

«فقال: ما تقول فى هذا الخبر الذى ترويه طائفة من الشيعة «من كنت مولاة فعلى مولاة»»

شيخ می‌گوید: نظر شما در مورد روایتى که پیغمبر اکرم فرمودند «من كنت مولاة فعلى مولاة» چیست؟

«أ هو مسلم صحيح عن النبى صلى الله عليه و آله يوم الغدير؟»

آیا این حرف از پیغمبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) صحيح است؟

«فقال: نعم خبر صحيح»

قاضى عبدالجبار می‌گوید: بله صحيح است.

«فقال الشيخ: ما المراد بلفظ المولى فى الخبر؟»

شيخ مفيد می‌گوید: «مَوْلَاهُ» در اینجا به چه معناست؟

«فقال: هو بمعنى أولى»

«قاضى عبدالجبار» گفت: «مَوْلَاهُ» در اینجا به معنای «أَوْلَى» است.

دلیل او این بود که پیغمبر اکرم ابتدا می فرماید:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»

سپس می فرماید:

«فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -
الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ٥، ص ١٩٥، ح ٥٠٦٨

«شيخ مفيد» در جواب گفت:

«فما هذا الخلاف و الخصومة بين الشيعة و السنة؟»

اگر «مَوْلَاهُ» به معنای «أَوْلَىٰ» است، پس این همه اختلافات بین شیعه و سنی چیست؟

اگر پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین را به معنای خلیفه معین کردند بحث شیعه و سنی به چه معناست؟

«فقال القاضي: أيها الأخ هذه رواية، و خلافة أبي بكر دراية، و العادل لا يعادل الرواية بالدراية»

قاضي عبدالجبار گفت: ای برادر! حدیث غدیر روایت است و خلافت ابوبکر درایت است. انسان عادل

روایت را با درایت یکی حساب نمی کند!

«فقال الشيخ: ما تقول في قول النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (حربك حربى و سلمك سلمى)؟ قال

القاضي: الحديث صحيح»

«شيخ مفيد» گفت:

«ما تقول في أصحاب الجمل؟»

پس اصحاب جمل چه می گفتند؟

اگر جنگ با علی، جنگ با پیامبر است، پس اصحاب جمل با پیامبر جنگیدند!!

«فقال القاضي: أيها الأخ إثمهم تابوا»

قاضی عبدالجبار گفت: ای برادر! اصحاب جمل توبه کردند.

«فقال الشيخ: أيها القاضي الحرب دراية، و التوبة رواية، و أنت قررت في حديث الغدير أن الرواية لا

تعارض الدراية»

شیخ مفید گفت: ای قاضی! جنگ درایت است و توبه روایت است و تو در حدیث غدیر اقرار کردی که روایت با درایت تعارض ندارد.

«فبهت الشيخ القاضي، و لم يحر جوابا، و وضع رأسه ساعة ثم رفع رأسه، و قال: من أنت؟ فقال: خادمك محمد بن محمد بن النعمان الحارثي.»

شیخ مفید، قاضی عبدالجبار را مبہوت کرد و او نتوانست جوابی بدهد. او مدتی سر خود را پایین انداخت و سپس گفت: تو کیستی؟ شیخ خود را معرفی کرد

فقام القاضي من مقامه، و أخذ بيد الشيخ، و أجلسه على مسنده، و قال: أنت المفيد حقًا، فتغيرت وجوه علماء المجلس، فلما أبصر القاضي ذلك منهم قال: أيها الفضلاء و العلماء، إن هذا الرجل ألزمني، و أنا عجزت عن جوابه، فإن كان أحد منكم عنده جواب عما ذكره فليذكر ليقوم الرجل و يرجع مكانه الأول»

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نویسنده: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسه

آل البيت عليهم السلام، ج ۳، ص ۲۳۶، باب فی وجه تسميته بالمفيد

«قاضی عبدالجبار معتزلی» در نهایت «شیخ مفید» را سر جای خود نشانند و وقتی دید که شاگردان ناراحت شدند، گفت: هرکسی جوابی بر ادعای «شیخ» دارد، جواب بدهد. من قول می‌دهم «شیخ» را سر جایش برگردانم و آن شخص را سر جای خود بنشانم!! مناظره باید این چنین قاطع و محکم باشد.

این روایت همچنین در کتاب «مجالس المؤمنین» اثر «قاضی نورالله شوشتری» جلد اول صفحه ۴۶۴ و کتاب «الفوائد الرجالية» اثر «مرحوم بحرالعلوم» جلد ۳ صفحه ۳۱۷ و «مرحوم بروجردی» در کتاب «طرائف المقال» جلد ۲ صفحه ۴۷۹ وارد شده است.

این جمله امام صادق (سلام الله علیه) چقدر ارزش و قیمت دارد؟

«هشام بن حکم» یکی از شاگردان امام صادق بود. خدا می‌داند وقتی من اسم «هشام بن حکم» را می‌برم، می‌خواهم از خوشحالی بال در بیاورم و پرواز کنم.

امام صادق چهار هزار شاگرد دارند. «مرحوم شیخ مفید» در کتاب «الإرشاد» می‌نویسد: آمار کسانی که پای درس امام صادق بودند، چهار هزار نفر بود. از میان این چهار هزار نفر، تنها سه یا چهار نفر هستند که وقتی امام صادق آن‌ها را می‌بیند گل از گلشان شکوفا می‌شود.

در کتاب «رجال کشی» حدیث ۴۷۴ و در کتاب «کافی» جلد ۱ صفحه ۱۷۱ «کتابُ الحُجَّة» باب «بَابُ الإِضْطِرَارِ إِلَى الحُجَّة» حدیث چهارم روایتی وارد شده است که «یونس بن یعقوب» آن را نقل می‌کند.

شاید این قضیه دو مرتبه اتفاق افتاده باشد؛ یک مرتبه در مدینه و یک مرتبه در مکه در منا. شاید این قضیه یک مرتبه اتفاق افتاده باشد، اما عبارات با همدیگر تفاوت دارد.

«مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» این قضیه را طوری نقل کرده است و «مرحوم کشی» در کتاب «رجال» این قضیه را طور دیگری نقل کرده است. با این حال عبارات غالباً با همدیگر یکی است و شاید هفتاد درصد مطالب یکی باشد. من احتمال می‌دهم شاید این قضیه دو مرتبه اتفاق افتاده باشد.

عبارتی که «کلینی» نقل می‌کند، خیلی جالب است. «یونس بن یعقوب» می‌گوید: روزی با امام صادق در منا در خیمه نشسته بودیم. هوا گرم بود و از پنجره‌هایی که در داخل خیمه بود باد می‌وزید. یک مرتبه مردی شامی آمد و وارد خیمه شد و عرضه داشت:

«إِنِّي رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَ فِئَةٍ وَ فَرَائِضٍ وَ قَدْ جِئْتُ لِمُنَازَرَةِ أَصْحَابِكَ»

قضیه خیلی جالب است. بنده معتقدم اگر دوستان این دو مناظره را با هم ادغام کنند و معجون زیبایی درست شود، می‌توان آن را به عنوان یک درس دو واحدی در دانشگاه تدریس کرد. امام صادق بسیاری از فنون مناظره را در اینجا بیان فرموده است.

در این دو روایت تکه‌هایی وجود دارد که برای ما بسیار رهگشاست. اولاً حضرت به «یونس بن یعقوب» دستور می‌دهد بیرون برو و از میان اصحاب کسانی که در علم کلام و فن مناظره وارد هستند پیدا کن و در خیمه بیاور. حضرت به یونس بن یعقوب می‌فرماید:

«يَا يُونُسُ لَوْ كُنْتَ تُحْسِنُ الْكَلَامَ كَلَّمْتَهُ»

امام صادق به من فرمود: ای یونس! اگر تو در علم کلام متخصص بودی، با او بحث می‌کردی!

«قَالَ يُونُسُ فَيَا لَهَا مِنْ حَسْرَةٍ»

یونس بن یعقوب گفت: حسرت می‌خورم که علم کلام نمی‌دانم!

سپس حضرت دستور می‌دهد:

«اخْرُجْ إِلَى الْبَابِ فَانظُرْ مَنْ تَرَى مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ فَأَدْخِلْهُ»

برو بیرون ببین کسی از متکلمین را می‌بینی تا بیاوری با این مرد شامی مناظره بکند؟

«قَالَ فَأَدْخَلْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيُنٍ وَ كَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ الْأَحْوَلَ وَ كَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ

هَشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَ كَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ قَيْسَ بْنَ الْمَاصِرِ وَ كَانَ عِنْدِي أَحْسَنَهُمْ كَلَاماً»

من رفتم و حمران بن اعین که متکلم خوبی بود را آوردم. ابوجعفر احول (مؤمن الطاق) که متکلم خوبی بود را آوردم. هشام بن سالم نیز که در کلام متخصص بود را آوردم. همچنین قیس بن ماصر که به نظر من در علم کلام از همه این‌ها باسوادتر بود را نیز آوردم.

لازم به ذکر است که مخالفین به قدری از «مؤمن الطاق» بغض دارند که به او "شیطان الطاق" می‌گویند. «حمران بن أعین» برادر «زراره» است. «زراره» فقیه است و «حمران» متکلم است. «قیس بن ماصر» هم در علم کلام شاگرد امام سجاد بود. معلوم است ائمه اطهار برای بحث و مناظره شاگردپروری می‌کردند.

«یونس بن یعقوب» می‌گوید: من این افراد را پیدا کردم و داخل خیمه آوردم، اما متوجه شدم که دل امام صادق آرام نگرفت و دائماً به مناظره کنندگان و مرد شامی نگاه می‌کند و گاهی از پنجره خیمه بیرون را نگاه می‌کند گویا حضرت منتظر کسی هست.

یک مرتبه دیدیم که از دور شترسواری به سمت خیمه می‌آید. وقتی که او نزدیک شد، یک مرتبه امام صادق بی‌اختیار فریاد زد:

«هَشَامُ وَ رَبُّ الْكُعْبَةِ»

حضرت در این هنگام فرمود: به خدای کعبه قسم که هشام آمد.

شاگرد و سرباز و افسر به این می‌گویند!! «هشام» که هنوز موی صورتش کامل در نیامده بود وارد خیمه شد، در حالی که همه شاگردان و افراد میانسال در خیمه نشسته بودند. حضرت بلند شدند، او را کنار خود جای دادند و اولین جمله‌ای که به او فرمودند این بود:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

هشام با قلب و زبان و دستش یاور و یاری گر ماست.

اگر شما تمام ثروت‌ها و مقام‌های دنیا را در یک کفه بگذارید و این جمله امام صادق را در یک کفه بگذارید، این جمله ارزشمندتر و قیمتی‌تر است. حضرت جلوی همه صحابه به یک نوجوان ۱۷ ساله فرمودند:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق؛ محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد؛ ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۴

صحابه تک تک بلند می‌شوند و با مرد شامی مناظره می‌کنند. تعبیر «مرحوم کشی» این است که امام صادق ابتدا موضوع معین کردند و نگذاشتند به صورت کلی بحث شود. حضرت به مرد شامی فرمودند که موضوع معین کنید تا با هم بحث کنیم.

ایشان ابتدا عرضه می‌دارد که من می‌خواهم در رابطه با علوم قرآنی با شما صحبت کنم. حضرت به «أبان بن تغلب» که اجازه اجتهاد از دست امام صادق گرفته و حضرت به او فرموده است:

« اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَفْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ »

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی؛ مؤسسة آل البيت عليهم السلام؛

قم، ۱۴۰۸ ق؛ ج ۱۷، ص: ۳۱۵

ما تنها در رابطه با چند نفر داریم که حضرت به آن‌ها دستور افتاء می‌دهد. این خیلی مهم است که در عصر معصوم کسی به مرتبه‌ای می‌رسد که امام صادق اجازه اجتهادش را امضاء می‌کند. حضرت ابتدا به «حمران بن أعین» دستور مناظره می‌دهند و می‌فرمایند:

«یا حُمْرَانُ کَلِمُ الرَّجُلِ»

فرمایش امام صادق به مزاق مرد شامی خوش نمی‌آید و لذا عرضه می‌دارد:

«إِنَّمَا أُرِيدُكَ أَنْتَ لَا حُمْرَانَ»

من می‌خواهم با شما مناظره کنم، نه با حمران.

امام صادق نسبت به «حمران» جمله‌ای دارد که بسیار قیمتی و ارزشمند است. اگر شما مقام‌های دنیوی و اخروی را در یک کفه بگذارید و این سخن امام صادق جلوی اصحاب را در یک کفه بگذارید، فرمایش امام صادق سنگین‌تر است. حضرت می‌فرماید:

«إِنْ غَلَبْتَ حُمْرَانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي»

رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد

بن الحسن / مصطفوی، حسن، ص ۲۷۶، ح ۴۹۴

مشاهده کنید امام صادق چه نیروهایی تربیت کرده‌اند. آیا ما هم در بحث با مخالفین هم چنین توانایی‌هایی داریم؟ مخالفینی که در عصر ما هستند، شاید میلیون برابر مخالفین و نواصب عصر معصومین هستند. امروز به تعبیر مقام معظم رهبری امروز فضای مجازی به قتلگاه جوانان تبدیل شده است.

واجب عینی و تعینی و فوری امروز در جامعه، پاسخ به شبهات است!

باید پرسید که امروز علما و طلاب و حوزه‌های علمیه ما چکار می‌کنند؟! ما تا کی می‌خواهیم با مباحثی همانند "ضرب زید" خود را سرگرم کنیم؟! ما چه زمانی می‌خواهیم از بحث طهارت و نجاست دست برداریم و دیگر با فتوای مختلف خود را سرگرم نکنیم؟! تا کی می‌خواهیم تنها به خواندن اصول عملیه و اصول لفظیه قناعت کنیم؟!

البته ما باید چندین سال این مباحث را خوب و تمیز بخوانیم. اگر کسی بخواهد بحث کند باید ادبیات، صرف، نحو، منطق و معانی بیان قوی داشته باشد و در فقه و اصول هم سرمایه‌ای داشته باشد و مجتهد متجزی باشد، اما بعد از آن می‌خواهد چکار کند؟

اگر شخص می‌خواهد مجتهد شود، برود حرفی نیست. ولی امروز اگر شما بخواهید یک واجب عینی و تعینی و فوری را در جامعه پیدا کنید، آن واجب، پاسخ به شبهات است.

اگر اعتقادات جوانان شیعه قوی باشد، اگر او را قطعه قطعه کنند از تشیع دست برنمی‌دارد و به سراغ سلفیت و وهابیت نمی‌رود.

مشکل اساسی ما این است که عقیده، عقیده محکمی نیست و اعتقادات همگی تقلیدی است. پدر و مادر ما گفتند علی بن ابی طالب حق است و ما هم می‌گوییم که آن بزرگوار حق است. چنین اعتقاداتی با یک شبهه سلفی‌ها متزلزل می‌شود، فرو می‌ریزد و جذب آن‌ها می‌شوند. مسئله سیاسی و اقتصادی هم مزید بر علت می‌شود و به این مسائل کمک می‌کند.

مشاهده کنید «حجر بن عدی» تربیت شده مکتب امیرالمؤمنین است. او را قطعه قطعه می‌کنند تا از امیرالمؤمنین دست بردارد، اما او دست برنمی‌دارد. به او می‌گویند که در این بیابان تو را قطعه قطعه می‌کنیم، اما او همچنان ثابت قدم است.

زبان «رشید حجری» را می‌برند، اما او بازهم تسلیم نمی‌شود و می‌گوید: زبان مرا ببرید، اما نمی‌توانید محبت علی را از قلب من بیرون آورید!!

«میثم تمار» خدمت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌آید. حضرت به او می‌فرماید: میثم چه حالی خواهی داشت روزی که برائت و سبّ مرا بر تو عرضه کنند؟ او می‌گوید: خدا آن روز را نیاورد. من هرگز چنین کاری نمی‌کنم.

حضرت فرمود: تو را می‌کشند. «میثم تمار» عرضه می‌دارد: جان من که آنقدر ارزش و قیمتی ندارد. مشاهده کنید که او به جای آنکه جزع و فزع کند و به فکر اهل و عیال خود باشد، عرضه می‌دارد: جان من که آنقدر ارزش ندارد که بخواهم آن را در راه شما ایثار کنم.

حضرت به درخت نخلی که در کوفه قرار است «میثم» را بر آن اعدام کنند، اشاره می‌کند و می‌فرماید: «میثم!» بالای این نخل تو را اعدام می‌کنند.

«میثم تمار» غالب روزها می‌آمد و زیر آن درخت نماز می‌خواند و با درخت نخل راز و نیاز می‌کند و می‌گوید: ای درخت! تو آخرین مقصد من هستی و با هم رفیق هستیم.

یکی از صحابه نزدیک آن درخت منزل داشت. «میثم تمار» به او گفت: من می‌خواهم در آخر عمر با شما همسایه شوم. شخص گمان کرد که او می‌خواهد در آن مکان خانه‌ای بخرد و با این شخص همسایه شود.

ولی «حجاج» دستور داد در راه عشق به امیرالمؤمنین دست او را ببرند که از حضرت دست بردارد، اما او قبول نکرد. افراد «حجاج» پاهای او را ببرند، اما او از امیرالمؤمنین دست برداشت. به او گفتند که تو را بالای دار می‌بریم، اما او گفت: ببرید!

تصور کنید کسی که دست و پایش را ببرند خون همانطور فواره می‌زند. «میثم» را بالای چوب دار بردند، اما او در همانجا فریاد می‌زد: "ای مردم! دست از امیرالمؤمنین بردارید. اطراف نخل بیایید، زیرا من از علی مطالب زیاد شنیدم و تا قیام قیامت همه فتنه‌ها را می‌دانم. بیایید در چند لحظه‌ای که از عمرم باقی مانده است برای شما از امیرالمؤمنین حرف بزنم."

مشاهده کنید وقتی که عقیده قوی باشد، چنین ایستادگی انجام می‌کند. «حجاج» می‌گوید: «میثم تمار» با آن وضع به جای آنکه به فکر اعضای بریده بدن خود باشد، از علی بن ابی طالب حرف می‌زند. زبان او را ببرید تا نتواند حرف بزند.

اگر اعتقادات ما اعتقادات «میثمی»، «عماری»، «رشیدی» و «حجری» باشد، قطعاً تمام ثروت دنیا را کف دست ما بگذارند دست از امیرالمؤمنین بر نمی‌داریم. مشکل ما این است که حوزه‌های ما در خواب غفلت به سر می‌برند و تصمیم ندارند از این خواب بیدار شوند. چند هفته قبل آیت الله اعرافی به منزل ما تشریف آوردند و با هم صحبتی داشتیم. ایشان خیلی نگران حوزه‌های علمیه بودند.

دوستان عزیز! ما در حوزه‌های علمیه تلفات می‌دهیم. شما به شبکه‌های وهابی مراجعه کنید. «مهدی موسوی» یکی از طلاب بسیار خوب حوزه علمیه آیت الله مجتهدی تهرانی بود. مدرسه آیت الله مجتهدی در تهران در میان مدارس کشور نمونه است و ما در قم همانند این مدرسه را نداریم.

این شخص به مالزی رفت تا مدرک دکترا بگیرد. در مالزی به وهابیت پیوست و در حال حاضر در «شبکه کلمه» و «شبکه وصال» هر شب علیه شیعه حرف می‌زند. از طرفی او که عمری در حوزه علمیه بود، تمام نقاط ضعف حوزه را هم می‌داند.

او به طلبه‌هایی که با آنها هم حجره بود زنگ می‌زند و ادعا می‌کند که شیعه شرک است، از آن دست بردارید، اسلام واقعی در میان اهل سنت است. به طرف اهل سنت بیایید که هم دنیا دارید و هم آخرت دارید!!

«شیخ حسین مؤید» در حوزه علمیه درس خارج تدریس می‌کرد و دویست نفر از طلاب پای درس او بودند. او در حال حاضر به وهابیت پیوسته و هر شب در شبکه‌های وهابی عربی علیه شیعه حرف می‌زند. این موارد به این معناست که ما در حوزه علمیه تلفات می‌دهیم.

من هفته گذشته اصفهان بودم. تعدادی از طلاب و اساتید شبهاتی مطرح می‌کنند که ما در وهابیت هم نظیر آنها را نشنیدیم.

شخصی به نام «عابدینی» جزوه‌ای گردآوری کرده است که در آن شبهاتی مطرح کرده است. قبل از عید در یک هفته سه تیم از اصفهان به منزل ما آمدند و می‌گفتند: "حاج آقا دست به دامن شما شدیم، شما را به خدا قسم با این شخص مناظره‌ای کنید. او طلبه‌های ما را منحرف می‌کند و آن‌ها را از اهل بیت جدا می‌کند."

من پرسیدم: قضیه چیست؟ آن‌ها مطالبی از او برای بنده گفتند. من پرسیدم: آیا کتاب و جزوه‌ای از او دارید؟ آن‌ها جزوه او را برای من فرستادند. خدا می‌داند ایشان در این جزوه شبهاتی مطرح می‌کند که نه تنها شیعه، بلکه یک وهابی چنین چیزی در ذهن ندارد!!

مثلاً او می‌گوید: علی کجا و نصب کجا؟ نه غدیر دلالت بر نصب علی بن ابی طالب دارد، نه حدیث منزلت، نه آیه: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) نه آیه (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)؛ این مسائل همگی حرف‌های بیخودی بوده که علمای ما به خورد ما دادند!!! او ادعا می‌کند که کلمه نصب علی بن ابی طالب از میان بنی امیه شروع شده است. بنی امیه نصب علی را مطرح کردند تا برای علی نصب را اثبات کنند و از این نم‌د برای خودشان کلاهی بدوزند!!

عجیب است. ما در میان وهابیت چنین ادعاهایی نشنیده بودیم. او می‌نویسد: "ما ایرانی‌ها با سلسله شاهنشاهی آشنا هستیم. هر شاهی، شاه بعد از خود را معین می‌کنند و تصور می‌کنند که امامت هم چنین است. هر امامی امام بعد از خود را انتخاب می‌کند. اصلاً اینکه می‌گویند پیغمبر اکرم نام ائمه بعد از خود را بیان کرده دروغ است، زیرا امام صادق نمی‌دانست امام بعد از خودش چه کسی است. امام هادی خبر نداشت امام بعد از خودش چه کسی است!!"

یک سری شبهاتی در حوزه علمیه توسط بعضی از اساتید مطرح می‌شود که انسان واقعاً شاخ درمی‌آورد. دوستان و عزیزان خدا می‌داند فردای قیامت در پیشگاه حضرت ولی عصر محاکمه خواهیم شد و پاسخی برای حضرت فاطمه زهرا نخواهیم داشت.

حضرت صدیقه طاهره در دفاع از ولایت از تمام هستی‌اش گذشت. ما این جمله حضرت فاطمه زهرا را از گوشمان بیرون نکنیم که حضرت فرمودند:

«يا اَبالْحَسَنِ نَفْسِي لِتُفْسِكَ الْوَقَا، رُوْحِي لِرُوْحِكَ الْفِدَاءُ اِنْ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ و اِنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ»

علی جان، جانم فدای جان تو و جان و روح من سپر بلای جان تو. یا اباالحسن! همواره با تو خواهم بود؛ اگر تو در خیر و نیکی به سر می‌بری، با تو خواهم زیست و اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی، باز هم با تو خواهم بود.

نهج الحیاه، ص ۱۴۷، ح ۷۵، به نقل از الکواکب الدرّی، ج ۱، ص ۱۹۶

آن بزرگواران به این شکل به میدان آمدند. فردای قیامت جواب آن‌ها را چه می‌خواهیم بدهیم؟! تا کی می‌خواهیم تنها خودمان را با فقه و اصول مشغول کنیم و منبرهای اخلاقی برای مردم برویم؟! بله اخلاقیات خوب است، اما ماه رمضان شما که سی منبر می‌روید چندین مورد از اخلاقیات بگویید و مابقی وارد مباحث اعتقادی شوید. اگر اعتقادات طرف ضعیف باشد، اخلاقیات فایده‌ای ندارد. اگر مباحث اخلاقی ما پشتوانه اعتقادی نداشته باشد، پایبند به مباحث اخلاقی هم نخواهند شد.

مشاهده کنید در قرآن کریم در رابطه با احکام چند آیه داریم؟ ما پانصد آیه در تمام قرآن کریم در رابطه با احکام داریم. در مقابل هزار و چهارصد آیه در رابطه با معاد داریم.

آمار دارم آیاتی که در رابطه با امامت حضرت امیرالمؤمنین در کتب شیعه و سنی است، در کتاب «علی فی القرآن» حدود هشتصد و پنجاه یا هشتصد و شصت آیه در رابطه با امیرالمؤمنین داریم. ما همچنین سیصد و چهل آیه در رابطه با مهدویت داریم. این موارد همگی نشانگر این است که مباحث اعتقادی همواره در اولویت اول بوده است.

اگر پایه مباحث اعتقادی درست نشود، همانند این است که بئای بیاید یک ساختمانی بنا کند و بدون آنکه فونداسیون را درست کند روی خاک آجرها را بچیند و بالا رود. این ساختمان به طبقه دوم نرسیده فرو خواهد ریخت. اگر شما بهترین آجر و بهترین آهن را هم برای این ساختمان به کار ببرید، بازهم فرو خواهد ریخت، وقتی که پایه خراب است این آهن سنگینی می‌کند و زودتر فرو می‌ریزد. بنابراین من از عزیزان تقاضا دارم در این زمینه دقت کنند و مقداری اهمیت بدهند.

جالب است که امام صادق در هر رشته‌ای که طرف مقابل می‌خواهد بحث کند به یکی از اصحاب دستور مناظره می‌دهند.

وقتی که مرد شامی ادعا می‌کند من می‌خواهم در حوزه ادبیات عرب بحث کنم، حضرت به «أبان بن تغلب» دستور مناظره می‌دهند. وقتی او ادعا می‌کند که می‌خواهم در فقه مناظره کنم، حضرت به «زراره» دستور مناظره می‌دهد.

مرد شامی ادعا می‌کند که می‌خواهم در علم کلام مناظره کنم و حضرت هم به «مؤمن الطاق» دستور مناظره می‌دهند. وقتی عرب شامی می‌گوید که می‌خواهم در رابطه با جبر و تفویض صحبت کنم، امام «هشام بن سالم» را به مناظره فرا می‌خوانند.

وقتی مرد شامی می‌خواهد در رابطه با امامت مناظره کند، حضرت به این نوجوان هفده ساله نگاه می‌کند و می‌فرماید: «هشام بن حکم» برخیز!

جالب اینجاست که امام صادق در آخر مناظره همانند مربیان فوتبال که نقاط ضعف و نقاط قوت بازیکنان را گوشزد می‌کند، بعد از مناظره نقاط قوت و ضعف هرکدام از متکلمین را به آن‌ها گوشزد می‌فرمایند.

حضرت در نقد مناظره به «مؤمن الطاق» می‌فرماید: این قسمت از مناظره تو خوب بود، اما این عبارت تو درست نبود. ما هیچگاه حاضر نیستیم با باطل، باطل را از بین ببریم. همیشه با حق باطل را از بین می‌بریم. حضرت همچنین به «هشام بن سالم»، «زراره»، «قیس بن ماصر» و دیگر صحابه اشکالاتی را بیان فرمودند.

یک دستورالعمل فوق العاده، از آیه‌الله بهجت (ره)

«یونس بن یعقوب» می‌نویسد: من منتظر بودم تا ببینم حضرت به «هشام بن حکم» چه اشکالاتی را وارد می‌کند. همینطور منتظر بودم تا ببینم حضرت چه اشکالاتی از او می‌گیرد، اما زمانی که نوبت به او رسید امام صادق خطاب به مرد شامی فرمود: مرد شامی این جوان آنچنان در مناظره عرصه را بر تو تنگ کرد که حتی فرصت فروبردن آب دهان را از تو گرفت. حضرت به «هشام» فرمود:

«مِثْلُكُمْ النَّاسُ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

مانند تویی باید با مردم بحث کند. از لغزش پرهیز که شفاعت ما پشت سر توست.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۱۷۱، ح ۴

آیا ما هم در بحث‌هایمان چنین هستیم که امام زمان به ما بفرمایند: «فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ

اللَّهُ»؟! آیا ما هم چنین هستیم که امام زمان به ما بفرمایند: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»!؟

خداوند آیت الله بهجت را بیمارزد. از ایشان سؤال کردند که ما چکار کنیم که گناه نکنیم؟ ایشان دستور قشنگی دادند که بسیار ساده است، اما شیطان مانع عمل کردن به آن می‌شود.

آیت الله بهجت در جواب گفتند: وقتی از خواب بلند می‌شوید قبل از آنکه از رختخواب بلند شوید تا برای وضو گرفتن بیایید، دو دست بر سینه بگذارید و بگویید: «السلام علیک یا صاحب الزمان».

وقتی وضو گرفتید و می‌خواهید نماز بخوانید، بگویید: «السلام علیک یا صاحب الزمان». وقتی که نماز خواندید و می‌خواهید بلند شوید بگویید: «السلام علیک یا صاحب الزمان». وقتی می‌خواهید سرکار بروید، بگویید: «السلام علیک یا صاحب الزمان».

وقتی پشت میز می‌نشینید به امام زمان سلام بدهید. وقتی می‌خواهید به خانه بیایید به امام زمان سلام بدهید. در منزل قبل از اینکه بنشینید به یاد امام زمان باشید. قبل از آنکه بخوابید رو به قبله بایستید و دست بر سینه بگویید: «السلام علیک یا صاحب الزمان». اگر این کار را کردید، دیگر شیطان به سمت شما راه پیدا نمی‌کند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ)

به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم.

سوره اسراء (۱۷): آیه ۷۱

ما روایات متعدد داریم که مردم عصر هر امام را، امام آن عصر محاکمه می‌کند.

«وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص

۶۱۲، ح ۳۲۱۳

فردا پرونده ما دست حضرت مهدی (ارواحنا فداه) است. محاکمه ما با حضرت بقية الأعظم است. حضرت امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین به نامه اعمال مردم زمان خودشان رسیدگی می‌کنند.

رابطه خود را با امام زمان به قدری قوی کنید که فردای قیامت وقتی پرونده اعمال شما دست امام زمان آمد، حضرت بفرماید: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» و از لغزش‌های ما چشم‌پوشی کند و گناهان ما را نادیده بگیرد؛ همچنانکه در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«يا وليي [ولي] الله [يا أولياء الله] إن بيني وبين الله ذنوباً لا يأتي عليها إلا رضاكم»

قوی‌ترین و عالی‌ترین زیارت از نظر سند و متن

یقین داشته باشید جز رضایت اهل‌بیت (علیهم السلام) چیزی باعث آمرزش گناهان ما نخواهد شد. همه بزرگان ما اعم از «علامه مجلسی اول»، «علامه مجلسی دوم»، «سید بحرالعلوم» و دیگر علما همگی گفتند که متن جامعه کبیره از نظر سند قوی‌ترین زیارات و از نظر متن عالی‌ترین متون را داراست.

شما در این زیارت بعد از بیست دقیقه با امام زمان گفتگو می‌کنید و در نهایت می‌گویید:

«فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أُوجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَشْأُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْجُوعِينَ لِشَفَاعَتِهِمْ»

عیون أخبار الرضا عليه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

۲، ص ۲۷۷، ح ۱

تا «الْعَارِفِينَ بِهِمْ» نباشد، «الْمَرْجُوعِينَ لِشَفَاعَتِهِمْ» نخواهد بود. اگر مقداری خودمانی حرف بزنیم، در امام شناسی دچار مشکل شدیم. نهایتاً اینکه امام در حد یک فقیه یا عالم برجسته آیات قرآن را بلد است و مسائلی را می‌داند!!

حال شما فرمایشات بزرگان را ببینید که وقتی به جایگاه امام می‌رسند، چکار می‌کنند. متن زیارت جامعه کبیره چکار کرده است.

«مرحوم محدث قمی» در رابطه با زیارات مطلقه امام حسین چند زیارت آورده است. وقتی از زیارت عاشورا، زیارت شب نیمه شعبان و زیارت مبعث که بگذرید به زیارات مطلقه می‌رسید.

اولین زیارتی که ایشان در آنجا آورده است که «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «من لا یحضره الفقیه» و «کلینی» در کتاب «کافی» و کتاب «تهذیب الأحکام» اثر «شیخ طوسی» و «ابن قولویه» در کتاب «کامل الزیارات» آن را نقل کرده است.

جالب این است که «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «من لا یحضره الفقیه» می‌گوید: من در میان زیارات امام حسین این زیارت را انتخاب کردم؛

«لِأَنَّهَا أَصْحَحُ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الرَّوَايَةِ وَ فِيهَا بَلَاغٌ وَ كَفَايَةٌ»

این زیارت صحیح‌ترین زیارت از طریق روایت است و هرچه گفتنی بود در این زیارت گفته شده است.

من لا یحضره الفقیه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص

۵۹۸، ح ۳۲۰۰

در خانه اگر کس است، یک حرف بس است! در بعضی از فقرات زیارت جامعه کبیره وارد شده است:

«وَ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ»

اما بیت القصیر این زیارت این است:

«إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَضُرُّ مِنْ بُيُوتِكُمْ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۴،

ص ۵۷۶، ح ۲

آیا عقیده ما نسبت به اهلبیت چنین است؟ فرمود:

«خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الكتب الإسلامية، ج ۱، ص ۱۱۰،

ح ۴

امام سپس فرمودند:

«نحن مشية الله»

مستدرک سفینه البحار؛ المؤلف: العلامة آية الله الشيخ علي النمازي؛ ج ۶، ص ۹۹، باب القضاء والقدر

والمشيئة

بزرگان ما در رابطه با اهلبیت و ولایت آنها چه تعبیری دارند! «مرحوم علامه حلی» در کتاب «الرسالة السعدية»

صفحه ۷۰ می گوید:

«أن إرادة النبي (صلى الله عليه وآله) موافقة لإرادة الله تعالى وكرهته موافقة لكرهته تعالى»

الرسالة السعدية، نویسنده: العلامة الحلی، ص ۷۰، باب البحث الثامن

هرچه خداوند عالم اراده کند او را اراده می کند. «مرحوم شیخ انصاری» در کتاب «المکاسب» با تحقیق آقای

«کلانتر» جلد ۳ صفحه ۵۴۸ و «مرحوم آخوند» در کتاب «کفایة» چاپ قدیم جلد ۱ صفحه ۱۵۴ و «مرحوم

کمپانی» در «حاشیه بر مکاسب» صفحه ۳۷۹ می نویسد:

«لهم الولاية المعنوية و السلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية و التشريعية»

ائمه اطهار ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر تمام امور تکوین و تشریح دارند.

حاشیه کتاب مکاسب، نویسنده: اصفهانی، محمد حسین کمپانی، ج ۲، ص ۳۷۹، ح ۳۳۷

ما کجاییم و آن‌ها کجا هستند!! «مرحوم نائینی (رضوان الله تعالی علیه)» یکی از استوانه‌های فقهی ما هستند. حداقل زمانی که فقه می‌خوانیم، ببینیم که آن‌ها در کتب فقهی در رابطه با جایگاه اهل بیت چه مطالبی دارند. «مرحوم نائینی» در بحث مکاسب بیع با آقای «آملی» پدر آقایان «آملی‌ها» تقریرات بحث فقهی «کتاب مکاسب و البیع» جلد ۲ صفحه ۳۳۲ می‌نویسد:

«الولاية التكوينية آتی هی عبارة عن تسخير المكونات تحت إرادتهم و مشیتهم بحول الله و قوته»

المکاسب و البیع، نویسنده: نائینی، میرزا محمد حسین غروی، ج ۲، ص ۳۳۲، باب قوله (قده) خرجنا عن هذا الأصل فی خصوص النبی (إلخ)

مرحوم آیت الله خوئی (رضوان الله تعالی علیه) جمله بسیار عجیبی دارند و می‌فرمایند:

«لا شبهة فی ولايتهم علی المخلوق بأجمعهم، كما يظهر من الأخبار، لكونهم واسطة فی الایجاد، وبهم الوجود، وهم السبب فی الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس کلهم، وإنما خلقوا لأجلهم، وبهم وجودهم، وهم الواسطة فی الإفاضة، بل لهم الولاية التكوينية لما دون الخالق»

مصباح الفقاهة، نویسنده: السید الخوئی، ج ۳، ص ۲۷۹، ح ۱

این‌ها همه استوانه‌های فقهی ما هستند. آن‌ها متکلم هم نیستند که بگوییم فقهاء خیلی زیاد در مباحث کلامی وارد نیستند. ببینیم که این افراد در رابطه با جایگاه ائمه اطهار چه مطالبی دارند.

ما وقتی که می‌گوییم: «السلام علیک یا بن رسول الله» یعنی واقعاً این را داریم که «لهم الولاية التكوينية لما دون الخالق» یا هنوز گیر کردیم که ولایت تشریحی یا ولایت تکوینی دارند یا ندارند. یا بعضاً ائمه اطهار همانند مرتاض‌ها علم غیب هم بلد بودند و گفتند!!

ما هنوز کجای کار هستیم؟! «مولانا» یا پسرش می‌گوید:

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

امیدواریم خداوند عالم به همه ما بصیرت بدهد و توفیق بصیرت افزایشی هم به همه ما ارزانی بدارد.

خدایا به آبروی حضرت صدیقه طاهره فرج مولای ما حضرت بقیة الله الأعظم را نزدیک نموده و ما را از یاران واقعی و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده.

خدا قلب نازنین مولایمان حضرت ولی عصر را از ما راضی و خوشنود بگردان. خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی‌اش متصل بفرما.

خدایا به آبروی حضرت زهراى مرضیه خیر دنیا و آخرت را به ما ارزانی بدار. خدایا شرّ دنیا و آخرت را از ما دور بگردان. خدایا مشکلات ما را برطرف ساز. خدایا حوائج ما را برآورده نما. خدایا دعاهاى ما را به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل صلواتی ختم بفرمایید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته